

بحران اقتصادی آمریکا، علل بروز، تأثیرات و راهکارهای برون رفت از آن

تهیه و تنظیم: همایون آرمش



دکتر هادی غنیمی فرد: مدرک دکترای خود را در رشته اقتصاد از انگلستان کسب کرده است. او در گذشته به عنوان حسابرس در شرکت ملی نفت، استاد موسسات عالی آموزشی، حسابدار و رئیس تشکل‌های تولیدی فعالیت داشته است. دکتر غنیمی فر اکنون به عنوان رئیس شورای مرکزی خانه‌های صنعت و معدن و رئیس هیات اتحادیه سراسری تعاونی‌های تولید مشغول به کار است. وی تألیفاتی مانند «حسابداری مدیریت» و همچنین «بهره و اثر آن در برابر سرمایه‌گذاری» را به نام خود ثبت کرده است.

دکتر امیرحسین مزینی: معاون پژوهشی پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیأت علمی این دانشگاه است. او تحصیلات خود را در زمینه اقتصاد بین‌الملل تا مقطع دکتری ادامه داد. وی در گذشته مدیر کل دفتر وزارت تعاون بود. مزینی تاکنون حدود ده مقاله در سمینارهای داخلی و خارجی و نیز پانزده مقاله در نشریات گوناگون منتشر و به نام خود ثبت کرده است.



غلامرضا خلیل ارجمندی: وی استاد دانشگاه در درس حسابداری و مالی است و بیش از ۲۰ مقاله در خصوص اقتصاد ایران و جهان بالاخص حوزه بازار سرمایه و بازار پول نوشته است و در حال حاضر مدیر امور مالی بانک صادرات ایران است.

مقدمه:

نخستین بحران بزرگ مالی در سال ۱۹۲۹ در پی سقوط ارزش سهام وال استریت روی داد. از سال ۱۹۷۱ تاکنون ۲۴ بحران اقتصادی دیگر در جهان روی داده که از این بین ۱۲ بحران در دهه اخیر رخ داده است. از جمله این بحران‌ها می‌توان به بحران مالی ۱۹۹۴ مکزیکی و بحران ۱۹۹۸ اقتصادی اندونزی اشاره کرد.

در اکتبر سال ۱۹۸۷ که به «دوشنبه سیاه» معروف شد، شاخص صنعتی داو جونز ۲۰ درصد کاهش یافت و به این ترتیب یکی دیگر از بحران‌های بزرگ اقتصادی آغاز شد.

اما بحران مالی فعلی آمریکا که بنابر نظرات برخی از کارشناسان از جهاتی با بحران سال ۱۹۲۹ شباهت دارد، از بازار رهنی مسکن آمریکا آغاز شد.

دو بانک بزرگ سرمایه‌گذاری فانی می (Fanni Mai) و فردی مک (Fredy Mac) با اعطای وام‌های کلان خرید مسکن حتی تا بیش از ۱۲۰ درصد ارزش ملک و مشارکت غیرواقعی در ساخت مسکن سبب رشد بی‌سابقه و حباب‌گونه ارزش مسکن در آمریکا شدند. پس از اینکه حدود ۹ میلیون فقره وام مسکن بازپرداخت نشد و حدود ۴۵۰ هزار خانه توسط بانک‌ها تملیک شدند، حباب بازار مسکن آمریکا ترکید و کفایت سرمایه این دو بانک به یک چهارم کفایت سرمایه معمول در نظام بانکی آمریکا رسید.

به دنبال این حوادث مالی، بانک لمان برادرز از طریق خرید و فروش قرضی سهام اعلام ورشکستگی کرد. بحران اقتصادی که از بازار مسکن رهنی آمریکا آغاز شد، به سرعت به سایر بخش‌های مالی و اقتصادی آمریکا تسری یافت و مراکز مهم اقتصادی آن کشور را در بر گرفت.

در ابتدای رویداد بحران مذکور، بانک مرکزی آمریکا با دخالت در بازارهای پولی و مالی سعی در کنترل بحران داشت که این اقدامات توانست مدت زمان کوتاهی بحران مذکور را کنترل کند، اما بعد از گذشت چند روز مجدداً ابعاد گوناگون این بحران گسترش یافت.

تأثیر بحران مذکور تنها به داخل کشور آمریکا محدود نشد، بلکه همزمان با گسترش در داخل این کشور، به سایر کشورهای اروپایی و حتی آسیای دور کشیده شد. بیشتر بازارهای پولی و مالی جهان متأثر از این بحران، دستخوش سقوط، رکود و بی‌ثباتی شدند تا جایی که برخی از اقتصاددانان از این بحران به «سونامی مالی» یاد کردند.

هر روز که از رخداد این بحران می‌گذشت، ابعاد اثرات سوء این بحران بیش از پیش نمایان می‌شد.

پس از اعلام ورشکستگی چندین بانک بزرگ و معتبر آمریکایی، بورس‌های معتبر دنیا یکی پس از دیگری شاهد سقوط ارزش سهام خود بودند. بهای نفت در سراسر جهان قرار گرفت و پس از نزدیک به یک سال افزایش، ناگهان سیر نزولی پیمود و از حدود ۱۴۰ دلار برای هر بشکه، به حدود ۵۰ دلار در هر بشکه تنزل یافت. ارزش دلار نیز با کاهش چشمگیری مواجه شد.

هر روز خبر ورشکستگی و تعطیلی مراکز معتبر اقتصادی جهان سرتیتر اخبار اقتصادی بود و اقتصاددانان بزرگ جهان همگی از این فاجعه اقتصادی متحیر بودند. در ایران بنابر دلایل و شرایط خاص اقتصادی، تأثیر این بحران به صورت مشخص و وضوح قابل لمس نیست، اما کاهش ارزش نفت و دلار مسلماً در اقتصاد ایران اثرات خود را خواهد گذاشت.

هر چند که این بحران سومین بحران اقتصادی عظیم جهانی بود، اما تشابهات و تفاوت‌های شکلی و ماهوی گوناگونی بین این بحران با دو بحران قبلی مشاهده می‌شود که لازم است از این منظر نیز به بررسی موضوع پرداخته شود.

باتوجه به اهمیت و حساسیت این پدیده تصمیم گرفتیم موضوع میزگرد این شماره را به این امر اختصاص دهیم و سعی کنیم پاسخ سؤال‌هایی از قبیل تعریف بحران اقتصادی، علل به وجود آمدن بحران آمریکا، تأثیر آن بر اقتصاد اروپا و آسیای دور و ایران، راه‌های مواجهه و مقابله با آن بررسی شود.

سؤال‌های این میزگرد توسط آقای مسعود اعتمادی مطرح شده است:



و تئوین است، با نرخ زیر ۵۰ دلار خواهد بست یا اینکه امیدوار هستیم باز هم نرخ نفت افزایش پیدا کند و درآمد ارزی ایران دچار مشکل زیادی نشود. به یاد دارم وقتی قیمت نفت به شدت بالا رفت، همه صحبت از افزایش فوق‌العاده درآمدهای نفتی داشتند. حتی در بسیاری از مباحث اقتصادی این را مطرح می‌کردند که افزایش قیمت نفت باعث شده است نقدینگی به شدت افزایش پیدا کند و این نقدینگی است که افزایش قیمت‌ها را به دنبال داشته است. در واقع طرز تفکری شکل می‌گرفت که افزایش قیمت نفت نه تنها به نفع ما نبوده، بلکه به ضرر ما هم بوده است. شاید چون بستر مناسبی نداشتیم که افزایش درآمد ارزی را وارد اقتصاد داخلی کنیم یا واقعاً اثر این نقدینگی بوده است. با بیان این مطلب وارد بحث این میزگرد می‌شویم.

اعتمادی: ابتدایی‌ترین سؤال این است که اصولاً بحران اقتصادی چیست؟ یعنی چه اتفاقی افتاده است که دنیا احساس می‌کند در بحرانی اقتصادی قرار گرفته است؟ شاخص‌ها و معیارهای این بحران اقتصادی چیست؟ چه موقع می‌گوییم بحران اقتصادی روی داده است؟ شاید وضعیتی باشد که وضعیت اقتصادی مناسب نباشد اما بحران اقتصادی نباشد. تعریف بحران اقتصادی چیست؟

دکتر غنیمی فرد: در شرایط عادی بحران اقتصادی را خیلی باور ندارم. در چند سال اخیر شاهد کاهش قیمت دلار به شکل Devaluation بی‌نظیری بودیم. یعنی آمریکا کاری می‌کرد که در آمریکا قیمت دلار تقریباً به ۴۰ درصد قیمت ارزی رسید. با تزریق ۷۰۰ میلیارد دلار به بانک‌های آمریکا Devaluation نیست؟ هر چند این دفعه هم در کشور ما Devaluation دلار دنیا به Revaluation در ایران رسید، قیمت دلار در کشور ما بالا رفت. اکنون هم همان اتفاق افتاده است. ولی تصور می‌کنم این موضوع کاری عمده بوده است. آمریکا با این کار وضع صادراتی را سامان می‌دهد، چون اگر قیمت دلار کمتر شود، از نظر صادراتی راحت‌تر می‌تواند کار کند. در دنیا رقیبی مانند چین و امثال آن برای آمریکا پیدا شدند که بازارها را زیر پا می‌گذارند و به پیش می‌روند. تصور می‌کنم این موضوع تمهید خیلی زیرکانه‌ای بوده برای اینکه آمریکا بتواند در دنیا با رقبای خود مقابله کند. چون کمترین اثر اضافه شدن حجم پول آمریکا به میزان ۷۰۰ میلیارد دلار، این است که قیمت دلار عملاً باید سقوط کند.

سعدونی: سعی می‌کنیم در مباحث فصلنامه بیشتر مباحث روز که عموماً مخاطب و خواننده زیادی داشته باشد را مطرح کنیم. موضوع شماره قبل فصلنامه، نوسانات ارزش دلار و آثار آن بر اقتصاد ایران و جهان بود که بحث روز بود. در دوره‌های زندگی می‌کنیم که بحث اقتصادی روز همیشه وجود دارد، چون در دوران تغییرات هستیم و تغییرات سریع اتفاق می‌افتد.

موضوعی که این روزها بر سر زبان‌ها، رسانه‌ها و همه‌جا درباره آن بحث می‌شود، بحران مالی آمریکا است. اگر نگوییم برای همه، برای عموم این سؤال باقی است که چه اتفاقی در دنیا افتاده است و این اتفاق قرار است تا کجا کشیده شود و سرانجام این ماجرا چه خواهد شد؟ آیا این بحران به شدت بحران‌های قبلی، کمتر یا بیشتر خواهد بود؟ مدت زمانی که طی خواهد شد تا اوضاع عادی شود، چه میزان خواهد بود؟ آیا این بحران آثار دوران‌های قبلی بوده که به آمریکا برگشته است؟ آیا این بحران آثار سیاست‌های چند سال اخیر بوده که جنگ‌هایی را در بعضی از مناطق ایجاد و تحمیل کرده است؟ در سیستم‌های پولی و مالی همان‌طور که از ابتدا شروع شد و تا به امروز رسید، پله به پله و به طور تدریجی رابطه‌شان با بسیاری از پشتوانه‌ها قطع شد که در نهایت به سیستم فعلی منجر شد. آیا این مشکل و این بحران آن قدر حاد است که آمریکا می‌گوید ۷۰۰ میلیارد دلار به بازارهای خودش تزریق خواهد کرد، بلکه بتواند آنها را از این سقوط نجات دهد و آیا این ۷۰۰ میلیارد دلار جوابگوی خسارت‌های بازارهای مالی آمریکا که به هزاران میلیارد دلار می‌رسد خواهد بود یا خیر؟ یا صرفاً تزریق این ۷۰۰ میلیارد دلار اطمینان‌بخاز است که دولت این شرایط را نمی‌پذیرد و خواهان برگرداندن اعتماد به بازار است؟ حتی شاهد بودیم که این بازارها افت و خیز شدیدی داشتند و روی بازارهای آسیایی به خصوص کشورهای همسایه ما که الان از افت و کاهش به سقوط رسیده است و سهام بسیاری از کشورها از قیمت اسمی هم پایین‌تر رفته است، اثر گذاشته است؟

تاثیر آن بر اقتصاد ما چه خواهد بود؟ با توجه به اینکه با تحریم اقتصادی روبه‌رو هستیم و اقتصاد ما خیلی جهانی نیست، ترکش‌های آن هم کمتر به ما می‌رسد و به این نکته باید توجه کنیم که عمده درآمد ارزی ما حاصل صادرات نفت است و نفت از ۱۴۷ دلار به زیر ۵۰ دلار رسیده است. آیا این کاهش نفت باز هم ادامه خواهد داشت؟ آیا دولت بودجه‌اش را که در حال تعیین





بحران اقتصادی فعلی آمریکا چیست؟

طی سالیان اخیر، بازارهای سرمایه به شکل توسعه یافته‌ای رشد و ساختارها و مکانیزم‌هایی پیچیده‌ای پیدا کرده و البته خدمات ارزنده‌ای به‌ویژه در مقابل بخش واقعی اقتصاد داشته است. اگر این بخش اقتصاد در ۱۰۰ سال گذشته نیاز به یک سری منابع مالی داشت، در مقابل آن محدودیت‌هایی هم داشته است.

اگر ما نگاهی به گذشته و به بحران‌های گذشته داشته باشیم، تمایز دو بحران سال ۱۹۳۰ - ۱۹۲۹ و بحران سال ۲۰۰۸ در عمق آنها است. ولی واقعیت امر آن است که در بحران سال ۱۹۳۰ بیشتر عمق بحران از ناحیه بخش واقعی و نظام تولید خود را نشان داد. اما در بحران ۲۰۰۸ باید گفت که بحران در یک مقطع زمانی به وجود آمد و خود را نشان داد. بحرانی که ناشی از بخش اسمی اقتصاد بود. هر چند که هر دو بحران رکود اقتصادی را به دنبال داشتند.

اگر بخواهیم تعریفی از ویژگی‌های یک بحران اقتصادی ارائه دهیم، باید بگوییم طی ۱ یا ۲ سال اخیر نظام مالی اقتصادی ضربه خورده، که مشهودترین آن ناشی از سیستم بازار رهن و مسکن در آمریکا خود را نشان داده است. این نظام مالی با آن همه قابلیت و ابزارهایی برای خود تعریف کرده بود تا در قالب

دنیا چه اتفاق خاصی بر اثر این بحران اقتصادی افتاده است؟ وقتی بحران نان داریم، در نانوائی‌ها نان وجود ندارد. وقتی که گندم کم می‌شود، مردم در دنیا سیب‌زمینی می‌خورند. این بحران چه آثاری داشته است؟ غیر از مسئله املاکی که در آمریکا به مردم فروخته بودند و گرفتاری پیدا شد، چه گرفتاری دیگری است؟ هیچ گرفتاری دیگری نیست. هر چه بررسی کردم هیچ گرفتاری دیگری در دنیا ندیدم. شک نداریم هر وقت قیمت دلار کم می‌شود، قیمت نفت زیاد می‌شود اما این بار این‌گونه نیست. اینها بازی سیاسی است و به عقیده من بحران واقعی نیست. از یک طرف ارزش دلار را کم می‌کند و از طرف دیگر قیمت نفت را نیز کم می‌کند. نمی‌دانم مسئله چیست؟ طرفش تنها ایران نیست. برخی می‌گویند تنها برای ما این کار را کرده است، اما این موضع صحیح نیست، بلکه برای حجم بسیار زیادی از نفت دنیا این کار را کرده است. حتی شرکت‌های چینی یا ژاپنی یا هر جای دنیا که نفت مصرف می‌کنند بیشتر سهامداران‌شان شرکت‌های بزرگ آمریکایی و چند ملیتی هستند. باید این موضع را تجزیه و تحلیل کنیم و ببینیم آثار این بحران غیر از مسکن در آمریکا در جای دیگر هم دیده شده است؟

اعتمادی: آقای دکتر مزینی تعریف جنابعالی از بحران و

نظر شما تعریف بحران چیست؟ از کجا فهمیدیم که این شرایط بحرانی است؟ آیا شما معتقدید که بحران داریم یا نه؟ آیا شرایط نامناسب اقتصادی قابل مدیریت شدن است؟

ارجمندی: به صورت مطلق اگر بگوییم بحران وجود دارد یا خیر، مقداری مبهم است. تعریفی در خصوص بحران از حیث ادبیاتی است و تعریف دیگری در خصوص بحران اجرایی و عملیاتی داریم.

این بحران تأثیر عینی زیادی در جامعه نگذاشته است، ولی بهر حال اتفاقاتی رخ داده است. بنابراین از دو جنبه به بررسی موضوع بحران می‌پردازم. در این خصوص یک سری آمارهایی هست که خدمت‌تان حتماً ارائه می‌دهم. اتفاقاتی در حوزه‌های پولی و مالی دنیا در حال رخ دادن است و از جایی که به نام آمریکا شروع شده است به صورت معمول مقداری ذهن‌ها را به خودش درگیر کرده است. یعنی اگر روزی می‌گفتیم کشور جهان سومی

وام‌های مختلف و سیستم‌های تضمینی رهنی دائم اعتبار روی اعتبار بدهد و برای خود ایجاد تقاضا و خلق اعتبار کند. شاید در نگاه اول این امر مثبتی به نظر برسد که می‌تواند مبنای تولید و اشتغال و نوآوری و صادرات و واردات باشد، اما از طرفی خلق اعتبار که تبدیل به تقاضا می‌شود، کم‌کم به حباب تبدیل شده و در نهایت جایی لازم بود که این حباب بترکد و این همان چیزی بود که در بازار مسکن آمریکا شروع شد.

البته به نظر من این بحران در یک مقطع زمانی و یک دفعه ایجاد نشد، بلکه کم‌کم شکل گرفت و از زمانی که بازار مسکن در آمریکا دچار رکود شد، این رکود نمود پیدا کرد.

در بیان تعریف از بحران اقتصادی آمریکا هم باید گفت که عبارت است از مشکلی که برای نظام مالی در ساختار فعلی اقتصاد جهانی به ویژه در آمریکا و اتحادیه اروپا به وجود آمد. به نظر من اخراج کارگران فلان کارخانه یا ایجاد مشکل برای کارخانه‌ای

ارجمندی: ما هم باید تلاش کنیم که اقتصاد آمریکا بیمار نباشد، چون زمانی که اقتصاد بزرگی بیمار می‌شود، به تبع آن اقتصادهای کوچک را هم دچار بحران می‌کند

درگیر بحران مالی شده است، شاید ذهن‌ها خیلی نگران نمی‌شد. آن کشور جهان سومی ساختار اقتصادی ضعیفی دارد و دچار بحران شده است. اما زمانی که بحران را از آمریکا شروع می‌کنیم، به سراسر دنیا کشیده می‌شود. آمریکا کشوری است که از لحاظ اقتصادی تقریباً اکثر شاخصه‌های بالاترین شاخص‌ها است. طبق آخرین آماري که داریم در سال ۲۰۰۶ تقریباً ۲ تریلیون دلار کالا در آمریکا تولید شده است و دومین کشور یعنی ژاپن، با ۱/۵ برابر از لحاظ تولید کالا با آن فاصله دارد. آمریکا اعلام می‌کند در سال ۲۰۰۷، یک تریلیون دلار صادرات و ۲/۵ تریلیون دلار واردات دارد. گردش مالی صادرات و واردات برای کشورهای آسیایی حتی کشورهای اروپایی به یک تریلیون دلار هم نمی‌رسد. همه ارقام در حدود میلیارد دلار است. براساس آخرین آمار، در پایان سال ۲۰۰۸، آمریکا ۹ هزار میلیارد دلار بدهی و ۲۲۰ میلیارد دلار کسری بودجه دارد. در سال ۲۰۰۸، در پیش‌بینی بودجه‌ای که به مجلس سنا داده بوده، ۵۶۰ میلیارد دلار کسری بودجه پیش‌بینی

دیگر بحران نیستند. از نظر من وقتی کارخانه‌ای تعطیل شود، بحران محسوب نمی‌شود ضمن این که ما دچار وضعیتی نامناسب هستیم.

پس باید گفت، بحران اقتصادی فعلی آمریکا بحرانی است که در بازارهای مالی بوجود آمده و به صورت خاص طی ۲ یا ۳ سال اخیر به اوج خود رسیده است. ساختار خلق اعتبارات که در قالب نظام‌های رهنی بوده و تأثیر خود را در بازارهای مسکن گذاشته است، به نظر من مصداق بارز بحرانی است که وجود داشته و آن شرایط در سایر بخش‌ها خود را نشان داده است. ویژگی بارز آن این است که یک بحران مالی است که هنوز به بحران واقعی در نظام تولیدی تبدیل نشده و احساس می‌کنم نظام سرمایه‌داری توانایی حل این بحران را داشته باشد. این نظام می‌تواند با ابزارها و تدابیری که در دست دارد، درست مدیریت کند و شاید هم ظرف ۲ یا ۳ سال آینده بازسازی شود.

اعتمادی: آقای دکتر ارجمندی! با تأکید بر اقتصاد آمریکا، از

بحران تاثیر خود را در حوزه‌های مختلفی بالاخص در حوزه‌های پولی - مالی، حوزه‌های سهام و بازار سرمایه به صورت شاخص نشان داده است. چون شاخص‌ها که پایین می‌آید، عده‌ای از مردم زیان می‌کنند. مردم که زیان کنند در اقتصاد خانوادگی‌شان تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل در بحث اقتصادی می‌توانم بگویم که بحران وجود دارد و این بحران روز به روز تأثیراتی در حوزه‌های مختلف از خود بر جای می‌گذارد. از جمله صنعت خودرو و...

این بحران ابتدا در کشورهایمانند ایسلند و آرژانتین ایجاد شده است، یعنی منشأ این بحران ابتدا آن جاست. دلیل آن به صورت ساده این بوده است که نرخ بهره را آمریکا پایین آورده است و با کاهش نرخ بهره سرمایه‌گذاری در بخش مسکن و نرخ برخی کالاهای اصلی مانند فولاد در اروپا افزایش پیدا کرده است. تقاضا در بخش مسکن نیز افزایش پیدا کرده و در سایر بخش‌ها بالاخص در سپرده‌گذاری مالی سرمایه‌گذاری کمتر شده است. سپرده‌گذاری مالی کمتر شده است و بدهکاران و افرادی که وام گرفتند، علاقه‌ای به بازپرداخت دیون خودشان نداشتند. چون احساس کردند که نرخ بهره کاهش پیدا کرده است. به طور دقیق مثل اتفاقی که در ایران افتاده است. با کاهش نرخ بهره خیلی از افرادی که به نظام بانکی بدهکار هستند، به این نتیجه رسیدند که بدهی خود را معوق کنند و مطالبات معوق بانک‌ها در ایران در ۲ سال گذشته بالا رفته است. در اروپا هم مطالبات معوق بالا رفته است. با بالا رفتن مطالبات معوق، گردش پولی با سرعت گردش پولی بانک‌های دنیا پایین آمده است. این اتفاق باعث شد به این نتیجه برسند که بانک‌ها پول ندارند و نمی‌توانند به سرمایه‌گذاری پردازند. تزریق پول همه را هوشیار کرد که چرا به اقتصاد پول تزریق می‌کنند؟ چون افزایش نقدینگی، به افزایش تورم منجر می‌شود. مگر می‌شود اقتصاددانان آمریکا نفهمند کاهش نرخ بهره یعنی تورم و افزایش نقدینگی یعنی تورم. پس چرا به تورم دامن می‌زند؟

آمریکا از بحران پیش آمده به خوبی در زمینه مقاصد سیاسی خود استفاده کرده است. اما در بحث اقتصادی، زیان بزرگی دید، سهام‌هایی مثل دیزه، شرکت بانکی مثل لمان برادرز که چهارمین بانک بزرگ آمریکا است، زمانی به صورت رسمی اعلام ورشکستگی می‌کند و کارکنانش را اخراج می‌کند و به این ترتیب بحران اشتغال ایجاد می‌شود.

شده بود. چطور ممکن است با این همه ارقام بزرگ، بحران نباشد؟ این موضوع امسال اتفاق نیفتاده است. آمریکا ۱۲ سال است که کسری بودجه دارد و در همین مسیر، کسری بودجه‌اش را دنبال می‌کند. ۲۵ درصد تولید ناخالص جهان برای امریکاست. اتفاقی که افتاده این است که اقتصاد در شرایط خوب آمریکا یک دفعه به بحران تبدیل شده است؟ به نظر من دو مسئله وجود دارد. یکی بعد بحران است که به نفع سیاستمداران شده است. یعنی رهبران سیاسی کشوری مانند آمریکا که سلطه اقتصادی را در دنیا دنبال می‌کند، از این بحران در حوزه سیاسی استفاده‌های مثبتی کرده‌اند. استفاده‌های مثبتی که شاخص‌ترین آنها دنبال کردن بحث خصوصی‌سازی بوده است و با این روش کارهای مختلفی را انجام داده‌اند. سهام بانک‌های بزرگ خصوصی را خریدند. یعنی با این روش بانک‌های بزرگ خصوصی را در اختیار خودشان گرفته و سیاست‌ها را دنبال می‌کنند. ۷۰۰ میلیارد دلار که در اختیار ۴ بانک قرار گرفت، برای خرید سهام گوناگونی بود. دلیل اصلی دیگر که وجود دارد ترکیب به هم ریختگی ارزهای دنیا است. در سال ۲۰۰۱ که یورو خودش را شناساند و در حال گسترش بود، آمریکا برای اینکه ارزش این ارز را مقداری کم کند، چاره‌ای نداشت. تا قبل از سال ۲۰۰۱ بیشتر از ۷۸ درصد ارز دنیا دلار بود و اروپا هم از دلار استفاده می‌کرد. از سال ۲۰۰۱ به بعد که یورو شناسایی می‌شود، تقریباً ترکیب آن در اروپا به ۶۰-۴۰ رسیده است و در آسیا بالاخص کشورهای جنوب شرقی آسیا حتی آسیای میانه باز هم به سمت یورو می‌روند. فقط کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه مانند کویت و عربستان که اصلاً اعتقادی به یورو ندارند، روش دلاری را حفظ کردند. این ترکیب اگر ادامه پیدا می‌کرد، شاید در سال ۲۰۱۰ این ترکیب ۵۰-۵۰ می‌شد و آمریکا مشکل سلطه دلار را داشت. چون همان‌گونه که مطلع هستید بعد از آن که پشتوانه دلار را طلا قرار دادند، این قدر طلا نداشتند. وجود دلارها بدون پشتوانه واقعی است، یعنی دلار بدون پشتوانه در دنیا وجود دارد. دلار ارزی است که رها می‌شود و پشتوانه ندارد. آمریکا باید از این فرصت استفاده می‌کرد و دوباره به پول خودش قدرت می‌بخشید. در این بحران، پول امریکایی قدرت گرفت و همه دنیا به کمک اقتصاد بزرگ آمریکا آمدند. ما هم باید تلاش کنیم که اقتصاد آمریکا بیمار نباشد، چون زمانی که اقتصاد بزرگی بیمار می‌شود، به تبع آن اقتصادهای کوچک را هم دچار بحران می‌کند. این



معاملاتی هستیم.

دکتر غنیمی فرد: این بحران، بحران واقعی نیست. چون باید وجود این بحران را سازمان‌های پولی و مالی با تسلطی که بر بازارها داشتند، اعلام می‌کردند.

زیان پدیده تجارت است، سود هم پدیده دیگری است. مسئله عدم موازنه بودجه آمریکا برای امروز و دیروز و فقط برای آمریکا نیست. همه کشورهای پیشرفته به دلیل اینکه با بلندپروازی می‌خواهند جلوی خودش را وسیع‌تر ببینند، همیشه کسری بودجه دارند.

در خصوص علت تزریق ۷۰۰ میلیارد دلار بدون پشتوانه و افزایش سرمایه آمریکا باید بگویم آمریکا انتقامش را از یورو گرفت. یورو به رقیب سرسختی برای دلار تبدیل شده بود و این حرکت دلار را ضربه فنی می‌کرد. الان با این ترتیب به یورو فهماند که نمی‌تواند در مقابل او قد علم کند.

زمانی که شرکت بیمه بسیار بزرگی در دنیا مثل شرکت بیمه AIG که در واقع بیمه‌کننده خیلی از بنگاه‌های پولی دنیا است، اعلام ورشکستگی کرد، زنگ خطر به صدا درآمد و این ورشکستگی باعث شد که ۳۳ درصد سهام بیمه AIG را دولت آمریکا خرید. سهامدار اصلی آن آمریکا است ۳۲ درصد سهامدارش کره‌ای بود. آنها زیان دیدند.

الان ورشکستگی بانک‌ها و شرکت‌های بیمه، فولاد و غیره نتایج این بحران است. در ۲ سال گذشته معاملات اینترنتی یا شبکه‌های معاملاتی اینترنتی افزایش پیدا کرده است و خیلی از افراد عادی سهام شرکت‌های آمریکایی و اروپایی را خریداری کردند. با پایین آمدن شاخص سهام، افراد زیان دیدند. همه جای دنیا سهام سقوط کرده است. اکنون همه فروشنده سهام شده‌اند. خریدار می‌خواهد از نوسانات بازار سود ببرد. دو نوع خریدار داریم. یکی خریدار واسطه‌های مالی هستند که می‌خواهند سود بازار را

دکتر غنیمی فرد: در خصوص علت تزریق ۷۰۰ میلیارد دلار بدون پشتوانه و افزایش سرمایه آمریکا باید بگویم آمریکا انتقامش را از یورو گرفت. یورو به رقیب سرسختی برای دلار تبدیل شده بود و این حرکت دلار را ضربه فنی می‌کرد

از نظر فیزیکی بحرانی وجود ندارد. آثار فیزیکی بحران کجاست؟

اول بحران شروع شد، بعد کارگرها بیکار شدند، در حالی که در بحران واقعی، اول کالای تولید شده را کسی نمی‌خرد، در نتیجه تولید به خطر می‌افتد و کارگرها به دلیل نبود فروش از کار اخراج می‌شوند. بحران تکه تکه اتفاق می‌افتد، چون کارگرها حقوق نمی‌گیرند، خرید نمی‌کنند، وقتی خرید نمی‌کنند، رکود در بازار ایجاد می‌شود، رکود که ایجاد شد، بحران ایجاد می‌شود. ولی چنین روندی را در این موضوع ندیدیم. یک مرتبه صاحب پول گفت پول برای این که به کسی بدهیم، نداریم. در حالی که وظیفه‌اش تأمین اعتبارات و نقدینگی مورد نیاز بوده است. گفتند بحران از ایسلند و آرژانتین شروع شده است که به طور دقیق درست است، اما کل ظرفیت مالی ایسلند یا آرژانتین چه قدر است که بتواند مقداری از این بحران را در دنیا رقم بزند؟ چون فردی صنعتی هستیم و تولیدی فکر می‌کنم، بحران

ببرند، دیگری خریداران واقعی هستند که می‌خواهند وفادار به سهام بمانند و درازمدت فکر می‌کنند.

اتفاقی که در بحران فعلی پیش آمده است، همچون غباری است که روی اقتصاد دنیا نشسته و همه را مستأصل کرده است. به نظر من نداشتن توان تصمیم‌گیری بحران است، اگر ارزش سهام پایین می‌آید، بحران نیست، اگر کالایی را گران یا ارزان بخریم، بحران نیست. همین ارزان شدن نفت بحران نیست، گران شدن نفت نیز بحران نیست. بحرانی که این روزها همه را نگران کرده است، خاموشی و سکوت بازار است. کارگزار سهام خرید و فروش نمی‌کند. دولت به دو دلیل زیان می‌کند، یکی این که مالیات خرید و فروش نمی‌گیرد، دیگر این که نمی‌تواند دنبال بخش خصوصی و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی برود. در این بحران، سرمایه‌گذارها، واسطه‌گرها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری زیان می‌کنند، چون نمی‌دانند چه سهامی را خریداری کنند. در بورس اصطلاحی وجود دارد به نام گره معاملاتی. الان در گروه

بیش از حدی است که در آمریکا اتفاق افتاده است. اگر نگاهی به آمارهای سالانه اقتصادی دنیا و آمریکا بیندازیم، اقتصاد آمریکا چیزی نزدیک به یک چهارم اقتصاد دنیا را در دست دارد. پس هر اتفاقی که در آمریکا بیفتد، تأثیری در اقتصاد کل دنیا خواهد داشت.

در یک جمع‌بندی باید بگوییم علل به وجود آمدن این بحران آزادسازی بیش از حد و خلق اعتبارات بیش از حدی است که نظام مالی خصوصی آمریکا انجام داد و این اعتبارسازی بیش از حد به تقاضای بیش از حد منجر شد و در واقع یک حباب تقاضا را ایجاد کرد و بخش بارز این حباب تقاضا در بخش مسکن بود و این حباب یک جا ترکید که در رکود بخش مسکن این بحران نمود یافت. چون در اقتصاد آمریکا این جریان به وجود آمد و چون حجم نقدینگی در آمریکا بوده، بالطبع در سایر کشورها نمود پیدا کرد.

ارجمندی: نمی‌توانیم بگوییم که تمام این بحران عمدی است یا مقاصد سیاسی را دنبال می‌کند. به نظر من ایجاد این بحران اقتصادی عمدی است، اما بخش‌هایی از آن از دست آمریکا خارج شده است. آن جایی که اشتباه کرده است و از دستش خارج شده است، شناخت نداشتن از ریسک بود. زمانی که آمریکا

تولید در آمریکا رخ نداده است که کالاها روی دست‌شان بماند و کارگرویشان را به خاطر این قضیه بیرون کنند.

سعدونی: این بحران عمدی شروع شده و با برنامه‌ریزی قبلی اتفاق افتاده است. در افزایش یا کاهش بازار در بخش مسکن با برنامه‌ریزی‌هایی که برای آن شده است اهدافی هم نهفته است. باید ببینیم اگر عمدی بوده، باید به کجا برسد که تمام شود. در بحث‌هایی که انجام شد ضرر خیلی واضحی را از این بحران بر اقتصاد آمریکا ندیدم.

اغلب بورس‌های دنیا به‌خصوص آنهایی که در این چند سال اخیر حرفه و کارشان خرید و فروش سهام بوده است، خیلی متضرر شدند. آیا واقعاً اینها آثار ملموس این بحران نیست؟

دکتر مزینی: من علل به وجود آمدن این بحران را اصالتاً در بخش‌های پولی و مالی می‌دانم. عمق بحرانی که در بخش مالی وجود دارد، به مراتب بیشتر از بخش واقعی اقتصاد است و مشکلی که الان دغدغه بسیاری از سیاستگذاران اقتصادی دنیا است، انتظارات مردم است. اینها به دنبال این هستند که مردم را متقاعد کنند که اتفاقاتی نیفتاده و بگویند که مردم پول‌هایشان را برگردانید. نکته مهم دیگر این است که بنا به اعتقاد اقتصاددانان آمریکا عمق این بحران اقتصادی به دلیل آزادسازی اقتصادی



در سال ۲۰۰۶ همه می‌گفتند اگر می‌خواهید در امریکا خانه بخرید، کاری ندارد؛ حتی این موضوع را با بانک‌های ما هم مقایسه می‌کردند. امریکا یک مقداری پول در واحد مسکن تزریق کرد، ولی چون کنترلی در آنجا نداشت و ریسک آن بالا بود، نرخ بهره را کاهش داد. نرخ بهره وقتی در امریکا کاهش می‌یابد، یعنی چه؟ یعنی سرمایه‌گذار پولش را کجا می‌برد؟ جایی که نرخ سودآوری بالاتر است. بنابراین دلیل خروج پول از امریکا این است.

ما باید این بحران را درست تعبیر کنیم نه هر قسمتی از آن را بگیریم. مانند داستان آن فیلی شود که هر کسی یک چیزی از آن را بگوید. اگر بخواهیم از این بحران در تحلیل سوءاستفاده کنیم دوباره بخش خصوصی ضرر می‌کند، چرا؟ چون می‌گوییم دیدید همه‌جای دنیا دولت بخش خصوصی را در اختیار گرفته است تا آسیب نبیند. این طوری نباید تحلیل شود. اتفاقاً اگر بخش خصوصی قوی داشتیم، این بحران را دولت راحت‌تر حل می‌کرد، چون بخش خصوصی می‌داند چه کار کند، بهره‌وری هم بلد است.

نکته آخری که در خصوص این بحران می‌خواهیم بگوییم چند عدد و تاریخ است. ۸ سپتامبر گوردون براون نخست‌وزیر بریتانیا ۸ بانک بزرگ را ملی کرد.

۱۴ سپتامبر بانک سرمایه‌گذاری لمان برادرز امریکایی اعلام ورشکستگی کرد و بانک مری لینچ که بانک دولتی امریکاست، آن را خرید.

۱۶ سپتامبر یعنی دو روز بعد از آن بانک فردران نیویورک ۸۵ میلیارد دلار بیمه AIG را خرید تا اینکه این شرکت از هم فرو نریزد. دولت ایالات متحده امریکا وامی دو ساله به آن داد. بنابراین دولت امریکا ۷۹/۹ درصد سهام این بیمه را دارا شد.

۱۸ سپتامبر بانک لویت‌سی‌اس‌پی، بانک H.S.Pus را خرید که H.S.Pus یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های ارائه دهنده وام رهنی در آن مقطع بوده است

۲۱ سپتامبر بانک‌های گردن‌ساکس و مارگرن استنی مجوز پذیرش سرمایه را در بورس خریداری کردند که مستقیم زیر نظر دولت فدرال رفتند.

۲۲ سپتامبر نومرای ژاپن که یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های تخصصی است بخش آسیایی بانک لمان برادرز را خرید و ۲ روز بعد هم بخش اروپایی آن را خرید.

خواست این بحران را ایجاد کند با پرداخت وام رهنی پریسک شروع به تزریق در اقتصاد خودش و اروپا کرد. وام‌های رهنی پریسک باعث شده است در بازار مسکن اتفاقات بزرگی رخ دهد. پیش‌بینی امریکا این نبوده که این ریسک را نتواند کنترل کند، ولی نتوانست آن را کنترل کند. به نظرم این‌جا امریکا تحلیلش درست نبوده که چه واکنشی نشان بدهد. مانند یک واکسن زدن است. امریکا احساس کرد واکسنی که دارد می‌زند، درگیری‌اش با یورو و اقتصاد دنیا است، پوشش سیستم‌های جنگ‌افروزش در مورد عراق و افغانستان است، همه اینها را امریکا بررسی کرد و در آخرین نقطه به این نتیجه رسید که باید این مشکل اقتصادی دنیا را حل کند. ایجاد این بحران مثل این می‌ماند که چوبی را در جنگل آتش می‌زنید تا صرفاً دودش بلند شود، ولی این آتش‌سوزی بخشی از جنگل را می‌سوزاند. این اتفاقی بوده که برای امریکا افتاده است و در کنار آن واکنش‌هایی در جاهای دیگر نشان داده است که امریکا فکرش را نمی‌کرد.

همان موقع که قیمت نفت داشت افزایش می‌یافت، ما می‌گفتیم که این کار امریکاست. با لبخند این بحث را شروع می‌کردیم. بعد موارد سیاسی آن را دنبال می‌کردیم. مقالاتی هم آن موقع نوشته بودند که افزایش نفت باعث می‌شود که دنیا بحران داشته باشد که خود امریکایی‌ها آن را ایجاد می‌کردند. آنها می‌گفتند که نفت را ما گران نمی‌کنیم، ما خریدار هستیم، کشورهای نفت‌خیز نفت را گران می‌کنند، ولی می‌دانست که چقدر حباب ایجاد می‌کند و این حباب را یک‌جا می‌ترکاند. قیمت واقعی نفت بین ۵۰ تا ۷۰ دلار بوده است. الان هم به آن قیمت رسیده است. اعتقاد دارم باز هم قیمت نفت به ۴۵ تا ۵۰ دلار می‌رسد. ولی این را یک مرحله، تا ۱۴۰ دلار افزایش داد، این حباب که یک مقدار بزرگ شد، ارزش یورو بالا رفت. یورو تا ۱۳۰۰ تومان رسید، پوند درگیر شده بود. بعد این حباب را ترکاند. یورو سقوط کرد. در این خصوص خود امریکا هم لطمه دید، لطمه‌ای که در بخش بحران اقتصادی بالاخص در بازار سهام خورد، نتوانست از فرصت بازار سرمایه استفاده کند. معتقدم امریکا در این بحران در بازار سرمایه، به‌ویژه در بخش مسکن شکست خورد، ولی در قدرت پول سود کرد. به دنبال افزایش قدرت دلار، افزایش بهره‌وری دلار امریکا در دنیا مثبت شد و توانست تراز تجاری‌اش را کنترل کند. اما در خصوص مسکن و بازار سرمایه دچار چالش زیادی شد.



که لحظه به لحظه پیشرفت مطالب را کنترل می‌کنند، می‌گویند الان باید این‌جا باشیم، یک میلی‌متر عقب هستیم یا یک میلی‌متر جلو هستیم. اگر جلو هستیم مقداری از روند آن را کند کنید که طبق برنامه‌ریزی کارها همه به موقع و به درستی انجام می‌شود و من باور نمی‌کنم آمریکا اجازه بدهد در چنین فرایندی جایی از کنترلش خارج شود، چون حساب ماندن و رفتن است. اگر یک دفعه کنترل از دستش خارج شود، تمام کشورهای اروپایی تصمیم می‌گیرند که آمریکا را سرنگون کنند. اروپا بر خلاف آنچه ما فکر می‌کنیم متحد آمریکاست، متحد آمریکا نیست، از ما دشمن‌تر با آمریکا است. چون زمانی اروپا در دنیا سیطره داشت، اما آمریکا این سیطره را از دستشان گرفته است و سلطه‌شان خیلی عمیق و حساب‌شده است. آنها دانشمندان دنیا از انیشتین گرفته تا ناوریتف را از هر جا گیر آوردند بردند آن‌جا نشانده گفتند بیا برای ما کار کنید.

۲۴ سپتامبر وام‌باف یکی از بزرگ‌ترین میلیاردهای معروف مالک شرکت برک‌هاش، با ۵ میلیارد دلار بخشی از سهام بانک ساکس را خریداری کرده است و این اقدام باعث شد ۶ درصد سهام بالا برود.

کدام بانک را در دنیا دیدید که آن را تعطیل کند، تعطیل، بلکه سهامش سقوط کرده و گروه دیگری سهامش را خریدند و سود کردند. یعنی هیچ اتفاق خاصی از نظر عینی نیفتاده است. اینها نشان‌دهنده صوری و عمدی بودن این مسئله است. در کنار این اقدام عمدی چه کسانی ضرر کردند. این زبان‌ها را دنیا برای این بحران داده است و کلمه بحران نگران‌کننده است، ولی آیا وقتی در اقتصاد دنیا چنین اتفاقی می‌افتد، برای ما تهدید است یا فرصت یا کجاها ما می‌توانیم نقش‌آفرینی کنیم؟

اعتمادی: به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها کمی اوضاع از دست‌شان در رفته است. خاطر من هست مدتی پیش کمیته‌ای که

دکتر مزینی: اگر نگاهی به آمارهای سالانه اقتصادی دنیا و آمریکا بیندازیم، اقتصاد آمریکا چیزی نزدیک به یک چهارم اقتصاد دنیا را در دست دارد

اعتمادی: نکته‌ای بود که جنابعالی فرمودید که ایجاد بحران خیلی برنامه‌ریزی شده است.

ارجمندی: به اعتقاد من، این بحران عمدی است، ولی بخشی از آن از دست آمریکا در رفته است. علت آن به علت وسعت و گستردگی جهان است. پیش‌بینی‌ها و عملکردهای سایر متغیرهای اقتصادی در نظر گرفته نشده است، چون همه متغیرهای اقتصادی را نمی‌توانید به موقع تعریف و کنترل کنید. زمانی که این بحران ایجاد شد، اقتصاددانان اعلام کردند این بحران V شکل است؛ یعنی آمده پایین؛ اتفاقی هم نیفتاده و برمی‌گردد و سریع جمع خواهد شد.

چند وقت بعد دوباره اعلام کرده که این بحران U شکل است. یعنی دامنه‌ای دارد که احتمالاً در آن دامنه توقف می‌کند و سپس خوب می‌شود.

۲ تا ۳ ماه بعد که اسمش را بحران گذاشتند، اروپا جلو زد و گفتند این بحران L شکل است؛ یعنی ایجاد شده است و

در آمریکا دارد این موضوع را بررسی می‌کند «الن گریس پن» رئیس قبلی فدروم را دعوت کردند و او جمله خیلی خوبی را گفت. گفته بود: «سیاست‌گذاری‌های ما خیلی خوب بود، ولی در زمینه آزادسازی مقداری بیش از حد جلو رفتیم. باید از این به بعد مقداری کنترل شده کار کنیم» این نکته خیلی جالبی بود. سؤال مشخص این است که وضعیتی که عمدی بوده است، به نظر می‌رسد جاهایی نشت کرده و از کنترل‌شان خارج شده است، نهادهای نظارتی آمریکا آیا می‌توانستند موضوع را مدیریت و کنترل کنند یا نه؟

دکتر غنیمی‌فرد: خیلی باور ندارم که چیزی از زیر دید تیزبین طراحان این مسئله مخفی مانده باشد. چون وقتی، نمایشنامه‌ای به این عظمت و پرخرجی را می‌خواهند اجرا کنند، هر کسی نقش خود را درست بازی می‌کند. معتقد هستم تمام نکات این مسئله تحت کنترل دقیق بوده است. با این سیستم موجود باور ندارم که اینها، چنین اشتباهی را مرتکب شوند. فرم‌هایی هست

هیچ وقت برای سرمایه‌گذار مرز مهم نیست. سرمایه‌گذار در دبی، ایران، آمریکا، افغانستان و هر جایی که صرفه اقتصادی باشد، سرمایه‌گذاری می‌کند. دامنه بحران، جهانی است. بنابراین چیزی نبوده که آمریکا برای خودش ایجاد و خودش آن را کنترل کند. دامنه‌اش جهانی است. اقتصاددانان و سیاستمداران جهان به آن بحران واکنش نشان می‌دهند. این موضوع در دنیا حرکت می‌کند و به صورت پولی، اقتصاد و بازار سرمایه را تحت تحول قرار داده است. واکنشی که اقتصادهای کشورهای مختلف به این بحران نشان می‌دهند، قطعاً آسمش بحران است، چون نمی‌دانند چه کار کنند. ممکن است تصمیماتی بگیرند که غلط باشد. ممکن است پولی تزریق می‌کنیم، یا فولاد را گران می‌خریم، غلط باشد. چون ما پشت قضیه نیستیم، ممکن است تصمیمات غلط بگیریم و تصمیمات غلط آثار خود را در اقتصاد هر کشوری به جا می‌گذارد.

اعتمادی: نکته‌ای که وجود دارد این است که این بحران به کشورهای دیگر سرایت می‌کند. اگر جهان را به سه منطقه اصلی تقسیم کنیم، می‌خواهم اثر این بحران بر اروپا، آسیای جنوب شرقی که بازارهای مالی دارند و به صورت خاص چین را بررسی کنیم. به نظر می‌رسد چین خیلی تحت تأثیر قرار نگرفته است. سؤال من این که آیا

نمی‌دانیم کی برمی‌گردد. چون نمی‌دانیم کی برمی‌گردد، همه جهان را درگیر کردند. وزرای اقتصادی اتحادیه اروپا و وزرای اقتصادی دیگر کشورها دور هم جمع شدند تا این بحران را شناسایی کنند.

آخرین صحبتی که کردند گفتند که این بحران W شکل است و برمی‌گردد، ولی به صورت مقطعی است و می‌تواند دوباره ایجاد شود.

این بحران حوزه‌های ارزی تولید را با رکود روبه‌رو کرده است. بدون شک فولاد و ذوب آهن از این بحران متأثر شده‌اند، این در حالی است که ما فقط تولید کننده درصد بزرگی از فولاد دنیا هستیم، از این رو تأثیر بحران بر جهان گذاشته شده است. موضوعی که از لحاظ اقتصادی روشن است، این است که کشور بزرگی مانند آمریکا قبلاً پیش‌بینی بحران را کرده بود که چنین بحرانی به آن نفوذ نکند. چون چنین پیش‌بینی‌هایی را کرده است، بحران را مدیریت می‌کند، اما در کنار مدیریت یا به صورت ظاهری یا واقعی خطراتی برای اقتصاد جهانی دنبال کرده است که دامنه این بحران، بحران پولی است.

پول و سرمایه‌گذاری مرز نمی‌شناسد هر جایی که بهای تمام شده کمتری برای کالا داشته باشد، سرمایه‌گذار آن جا می‌آید.



رکود می‌روند.

موضوع دیگر این است که همه بخش‌های اقتصاد اروپا در بخش مالی و اسمی و تا حدی در بخش واقعی و تولید دچار رکود شده است.

ولی به نظر من مشکلات مالی و پولی به وجود آمده برای اروپا به مراتب بیشتر از بخش تولید آن است.

اما ریشه اصلی و علت مشکلات پولی و مالی اروپا به دلیل بحران پیش آمده در بازار مالی و پولی آمریکا است و من کمتر به این مسئله اعتقاد دارم که مشکل بخش تولید و واقعی اروپا ناشی از بخش مالی آمریکا باشد به نظر من این‌طور نیست بلکه آن ضرری که بخش تولید و برخی از بخش‌های واقعی اقتصاد اروپا متضرر شد، نه تنها کمتر ناشی از بحران مالی آمریکا است، بلکه بیشتر ناشی از نوسانات ارزی است! یعنی رابطه برابری دلار با سایر ارزها که به طور عمده با یورو داشته که به شدت با کاهش ارزش دلار داشتیم، این مسئله می‌تواند بیشترین ضرر را به اتحادیه اروپا از جنبه صادرات بزند. از این رو به نظر من اتحادیه اروپا هم دچار بحران شده است. این بحران در بازارهای مالی اروپا به مراتب عمیق‌تر از بخش واقعی اقتصاد آن است، اما ریشه واقعی بحران مالی اتحادیه اروپا کمتر در بحران مالی آمریکا دارد، با این وجود بحران اتحادیه اروپا عمدتاً ریشه در نوسانات ارزی آمریکا دارد. شاید خیلی‌ها اعتقاد دارند که این یکی از نقاط ضعف سیاست‌های اقتصادی آمریکاست که قدرت دلار کم شده و من به آن کمتر اعتقاد دارم. به نظر من آمریکایی‌ها به صورت هدفمند قدرت پول ملی را تضعیف می‌کنند. شاید تا سال آینده جایی که احساس کنند این سیاست‌ها دیگر جواب نمی‌دهد، به راحتی این ابزار را داشته باشند که سیاست‌های پولی کشورشان را تقویت کنند.

دکتر غنیمی فرد: آقای دکتر گفتند بحران آمریکا برای بلعیدن سرمایه‌گذاری سهامداران کوچک که مقدار زیادی از سهامداران آسیای جنوب شرقی و کشورهای صنعتی آسیایی است، بوده است. بیشتر سرمایه‌گذاری اصلی در آن کشورها توسط آمریکا بوده، اما آنها سرمایه‌گذارانی بومی هم داشتند که بعضی از آنها قدرت‌مند هستند. تمام این قضایا برای خوردن ثروت آنها بوده است و این کار را به خوبی انجام دادند.

وقتی که بورس اندونزی یا مالزی یا یکی از کشورهای آسیای

اثرات این بحران را می‌بینید یا نه؟ بحران گسترش پیدا می‌کند یا نه؟ مکانیزم انتقال بحران به اروپا، آسیای شرقی و چین را چگونه می‌بینید؟ و طبق بحثی که در رابطه با صادرات فرمودید که آمریکایی‌ها سیستم دلارشان را گسترش می‌دهند، در حوزه مالی و اقتصادی می‌بینید که همه این مسائل بر بازارها تأثیر می‌گذارد یا نه؟ در حوزه دیگر اقتصاد هم تأثیر می‌گذارد؟

دکتر مزینی: فکر می‌کنم این یک واقعیتی است که هر کشوری که وارد این نظام جهانی شود، می‌تواند از منافع آن منتفع شود و از منافع آن مثل بازارهای واردات و صادرات، بازار صادرات و یا حتی واردات ارزان قیمت استفاده کند، ولی در نقطه مقابل یک رفتاری را هم باید بپذیرد که اگر نظام جهانی دچار مشکل و یا ضرری شد، او نیز از آن متضرر خواهد شد. پس طبیعی است بخش اصلی که آمریکا است، کشورهایی که هر چه بیشتر خود را درگیر آن کرده‌اند و سود می‌کنند، اگر ضرری باشد ضرری هم می‌بینند.

یکی از نقاط بارز این قطب سرمایه‌گذاری اروپاست. وقتی به عنوان یک کشور شرقی به غرب نگاه می‌کنیم، اتحادیه اروپا و آمریکا را یک طرف قضیه می‌بینیم. این برای ما درست است، اما اگر ما در جایگاه اروپا بنشینیم، آمریکا آن طرف میز است. این را هم باید مدنظر داشته باشیم که خود اروپا به تنهایی چندان دل خوشی از آمریکا ندارد و در خیلی از بازارهای اقتصادی بین اتحادیه اروپا و آمریکا اختلافاتی است. پس چندان هم اروپا بی‌رغبت نیست که آمریکا در نقطه‌ای دچار بحران مالی و اقتصادی باشد که به نفع خود از این ماجرا استفاده کند و قطب اقتصاد را به دست گیرد اما در این زمینه نیز چندان موفق نیست، زیرا آمریکا هوشمندی لازم را دارد.

اما نکته‌ای که هست، این است که اروپا به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به نظر من بازارهای اروپا به دلیل ارتباطات بسیار زیادی که این نظام با همه دارند، بسیار تحت تأثیر قرار می‌گیرند. لذا بخش عمده متأثر شدن منفی اتحادیه اروپا در زمینه مالی است. به نظر من، بحران مالی و بانکی که شامل شرکت‌های بیمه، بازارهای بورس، نظام بانکی، نظام‌های مؤسسات مالی و اعتباری، سرمایه‌گذاری و غیره در حد طبیعی است و وقتی اقتصاد آمریکا در رکود به سر می‌برد، بسیاری از مشارکت‌کنندگان، سهام‌گذاران و سهامداران این بازارها که اروپایی هستند به سوی



۲) مواد اولیه‌ای که چین استفاده می‌کند قیمت آن بالا نیست و تماماً مصرفی است و تاثیر آن مقطعی است.

چین قدرت نفتی نیست، اگر نفتی باشد، به‌طور وحشتناکی لطمه می‌بیند. این قدر رقابت‌پذیر است که به‌صورت مرغوب تولید نکند، نیروی کاری آن، آنقدر زیاد است که بحران بیکاری ندارد، بحران بی‌اعتمادی کشوری ندارد، کاهش تولید به افزایش بیکاری، افزایش بیکاری هم به افزایش بی‌اعتمادی به جامعه و رکود بازار می‌انجامد و ریسک کالا بالا می‌آید. این اتفاقات در چین نیست.

در آسیای جنوب‌شرقی برای چه این اتفاق افتاده است؟ به دو دلیل، در سه سال گذشته دنیا میزگردهای بسیاری گذاشته و همه جمع شده‌اند که در دنیا دو تا مجوز جدید یکی ECN, NEF، ECN شبکه الکترونیکی تجارت و NEF بازارهای چندجانبه) است. یعنی گفتند برای بازار پولی و بازار سهام مرز وجود نداشته باشد. به این بازار تنها کشورهایی که علاقه نشان دادند آسیای جنوب‌شرقی بالاخص مالزی و سنگاپور بودند، که آنها در آن حوزه کار کردند. آنها با چه چیزی تغییر نشان می‌دهند؟ شاخص‌های اقتصادی، مثل نرخ ارز، شاخص‌های بین بانکی، شاخص‌های بورسی، به شدت تحت تاثیر بحران قرار گرفته‌اند. در بازار پول چه اتفاقی می‌افتد؟ عدم سپرده‌گذاری و به تناسب آن افزایش نرخ بهره سبب نوسانات نرخ ارز می‌شود. بازپرداخت تعهدات مالی در نهایت به ورشکستگی بانک‌ها منجر می‌شود. این سیستم در نظام پولی است. در نظام سرمایه‌شاخص‌ها را نگاه کنید. هر روز دارد پایین می‌آید. بورس‌های روسیه ۴۰۰ واحد کاهش پیدا کرده است. البته آنها سهام‌های بین‌المللی ندارند، ولی آن‌جا هم نرخ رشد سرمایه‌گذاری به صورت وحشتناکی پایین آمده است. سهام بورس روزانه است و باید نقد شوندگی لازم را داشته باشد. صفهای زیاد فروش و عدم خرید این اشکال را ایجاد کرده است. در بازار پول می‌خواهم با پول کار کنم، با پولم می‌خواهم از ابزارهای مالی استفاده کنم، LT باز کنم، DG بگیرم ولی نمی‌توانم، چون قدرتش را ندارم، بازار پول دچار نوسان شدید می‌شود. پس در کشورهایی که بازارهای نوظهور مالی هستند، مثل دبی، مالزی، سنگاپور و بخش‌هایی از آمریکا

جنوب‌شرقی سقوط می‌کند، کسانی که سهام عمده دارند ضرر نمی‌کنند و خیلی برایشان مهم نیست. فقط کسانی که زرننگ باشند و دلال‌ها، قبل از اینکه به آن آخر منحنی برسند شروع به فروش سریع سهام می‌کنند یا اینکه بعضی از دلال‌ها به آخر بحران که می‌رسند، سریع اقدام به خرید سهام می‌کنند، چون می‌دانند ارزش سهام در حال رشد است.

چین هم از این قاعده مستثنی نیست. یعنی چین را هم خواهید دید که همین بلایا سرش می‌آید. مسئله چین مسئله سوسیالیست و کمونیست بودن چین است. دستمزد کارگران در آمریکا، اروپا و در بعضی از کشورها مشکل دارد. تأمین اجتماعی در خیلی از کشورها با مشکل روبه‌رو است. اما در چین اصلاً تأمین اجتماعی وجود ندارد، تمام مردم زیر پوشش بیمه هستند. لذا آن آثاری را که در این کشورها می‌بینید، در چین زیاد نمی‌بینید.

ارجمندی: تاثیر بحران را در بازار بررسی کنیم. ۴ تا بازار داریم، بازار پول، بازار سرمایه، بازار کالا، بازار کار. اول باید ببینیم واکنش این بحران در هر یک از این بازارها چقدر است؟ حالا هر یک از این کشورها در کدام یک از این بازارها قوی‌تر هستند، آن کشور به نسبتی که بازارش لطمه می‌بیند، صدمه می‌بیند.

چین بازار سرمایه و بازار پول قوی در دنیا ندارد، بازار کالایش قوی است. این بحران بیشترین آثارش را در بازار پولی و در مرحله بعد بازار سرمایه، و سپس بازار کالا داشت. بازار کالا چرا کمتر تحت تاثیر قرار گرفته است و نمود ندارد؟ تأثیری که این بحران بر بازار کالا دارد چیست؟ ممکن است کاهش تولید داشته باشد، اما کاهش تولید زیان آنچنانی نخواهد داشت، به علت اینکه به تناسب، پرداخت‌ها کم می‌شود. در کشوری مانند چین، چون تولیدکننده بزرگ در دنیا است، دو عامل این کشور را خیلی تحت تاثیر قرار نمی‌دهد:

۱) اگر کاهش تولید داشته باشد، کاهش تولیدش را از کجا جبران می‌کند؟ باید ساختار بهای تمام شده‌اش را کنترل کند، مواد اولیه‌اش را از دو حالت می‌تواند کم کند. یا مرغوبیتش را پایین بیاورد که بتواند رقابت کند که می‌تواند این کار را انجام دهد و این کار را انجام داده است، یا قیمت کالا را افزایش دهد که چنین کاری را نمی‌کند.



که ما بستیم، با قیمت فعلی زیاد نیست یعنی در بودجه سال جاری قیمت نفت را ما ۱۲۰ دلار نسبتیم که حالا بگوییم کسری بودجه و ذخایر ارزی داریم و صندوق ذخایر ارزی مان دوباره به تولید کمک می‌کند و مسائلی از این قبیل. نکته‌ای که اصالتاً وجود دارد این است که باید برنامه‌ریزی صحیح داشته باشیم. ترکیب سبد ارزی مان درست باشد. در حال حاضر دو تا حوزه در کشور به شدت تحت تأثیر این بحران قرار گرفته‌اند. یکی در بازارهای بین‌المللی که با آنها ارتباط داریم، هم شرکت‌های ما و هم بورس ما که یک بخشی از آن، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. مثلاً این بحران در شرکت‌های صنایع ملی مس، فولاد، کشتیرانی و پتروشیمی کاملاً مشهود است. چون با جهان ارتباط دارند، اما در مخابرات بی‌ارتباط است. و در پالایش نفت اصفهان، ایران خودرو و صنعت سیمان نیز تأثیر ندارد. در جاهایی مثل شرکت‌هایی که ارتباط

به حوزه بازار پول و بازار سرمایه رفته‌اند، به دلیل سرعت بالای داد و ستد لحظه‌ای زیان می‌بینید. بنابراین دلیل تأثیر کشورهای آسیای جنوب شرقی وابستگی آنها به بازار پول و سرمایه است. چین به دلیل نداشتن وابستگی به بازار پول و سرمایه واکنش کمتری نشان می‌دهد، اروپا مخلوطی از این دو است، چون اروپا هم واردکننده است هم صادرکننده. اما اروپا چرا تحت تأثیر قرار می‌گیرد؟ به دلیل یک کالای اساسی به نام نفت و نفت تأثیرش را در اروپا خواهد داشت. کاهش قیمت نفت ممکن است بر واردات و صادرات تأثیر بگذارد که در نهایت تراز تجاری اروپا با این بحران در واردات، در خرید، در صادرات و در فروش تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

دکتر غنیمی فرد: یک مثالی تا حدی شایع است که می‌گویند معمولاً ۲۶/۷ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا در

دکتر غنیمی فرد: این بحران را سیاسی کنیم. این بحران یک موضوع علمی کاملاً حرفه‌ای است. موضوعی است که کاملاً منطق پشت آن است. همه این چیزها تجربه شده است. نباید اتفاقاتی را که افتاده است، به علت مناقشات سیاسی و یا مناقشات منطقه‌ای تحلیل‌های غلط کنیم

بین‌المللی دارند تأثیر دارد، این مقوله اقتصاد صنعت است. زمانی که نفت گران شود، واردات گران می‌شود. در بحث بازار پولی فعلاً واکنش زیاد نداریم، چون بازار پولی کلان ما در حوزه خارج در اختیار ۲ تا ۳ بانک بزرگ کشور است. ما در شرایط تحریم هستیم و درگیر این بحران نشدیم. یعنی یک قرارداد بین‌المللی عادی هم نداریم که بگوییم چون تحت تأثیر قرارداد هستیم، تحت تأثیر بحران قرار می‌گیریم.

درخصوص تأثیر بحران بر بازار سرمایه ما، باید بگوییم که بازار سرمایه ما بازار درونی است. بازار سرمایه ما الان در حالت رکود است. چون سرمایه ما را کد است، سرمایه‌گذار نمی‌داند چه کار کند، کارگزار نمی‌داند چه کار کند، دولت هم نمی‌داند چه کار کند.

دو سالی است که در کشور ابزارهای نوین مالی را دنبال کرده‌اند، که اوراق مشارکت را در بورس خرید و فروش کنند،

امریکا و این باعث می‌شود خیلی از نوسانات اقتصادی امریکا روی خودش تأثیر بگذارد. امریکا مثل تیوپ است که روی آب است و یک سری کشورهای کوچکی هستند که به این تیوپ وصل هستند که در آب نروند. آنها هر کدام در آب فرو بروند، تیوپ هیچ تغییری نمی‌کند، ولی اگر تیوپ در آب فرو برود همه را داخل آب می‌برد. لذا این خیلی مهم است و همه به نوعی به این توجه دارند که مواظب باشند تیوپ در آب فرو نرود، چون اگر فرو برود، همه را با خودش داخل آب می‌کشد. چند روز پیش خواندم گوردون براون نخست‌وزیر انگلیس از عرب‌ها دعوت کرده بود که سرمایه‌های خود را بیاورند و در این بحران جهانی مشارکت کنند و سهم خودشان را ادا کنند. حالا چگونه از این بحران با تأکید بر منابع مالی سایر کشورها بیرون بیاییم و به چه شکل باید عمل شود، چه چیزهایی مدنظر است؟

ارجمندی: در ایران فقط بحث نفت است. تفاوت بودجه‌ای

کارت محلی به او بدهید؟ یک میلیون تومان را هم اجازه نمی‌دهند. برای ما سرمایه‌گذاری تعریفی ندارد. فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه است. ما می‌رویم آن‌جا سرمایه‌گذاری می‌کنیم، اروپا چه دارد که من بروم آن‌جا سرمایه‌گذاری کنم، برویم سهام بنز را بخریم؟ مگر چه قدر تفاوت کاهش قیمت است؟ آنها مانند ما نیستند. $t+3$ را تازه دنیا دارد تجربه می‌کند. ما $t+10$ داشتیم، یعنی ۱۰ درصد در طول روز واکنش داشتیم. آخرین نکته‌ای که من می‌توانم بگویم این است که ما نباید این بحران را سیاسی کنیم. این بحران یک موضوع علمی کاملاً حرفه‌ای است. موضوعی است که کاملاً منطقی پشت آن است. همه این چیزها تجربه شده است. نباید اتفاقاتی را که افتاده است، به علت مناقشات سیاسی و یا مناقشات منطقه‌ای تحلیل‌های غلط کنیم.

نکته قابل ذکر این است که کشورهای جنوب شرقی آسیا خیلی پیشرفته هستند، اما نظام مالی آنها تنها نقطه اتکای آنها است. اگر فضای مالی کشوری از کشورهای آسیای جنوب شرقی به هم خورد، قطعاً منجر به متلاشی شدن اقتصاد آن کشور و کشورهای اطراف آن نیز خواهد شد. پس نظام مالی این کشورها از جایگاه خاصی برخوردار است.

حالا این بحران که در آمریکا به وجود آمده و تأثیر آن در آسیای جنوب شرقی دیده می‌شود که ضعف در بازارهای مالی کشوری چون آمریکا با بحران شده و از آن جایی که نقطه ضعف و قوت کشورهای آسیای جنوب شرقی نیز در همین نقطه خلاصه می‌شود، پس قاعدتاً آنان نیز از این نقطه ضربه خواهند خورد و از آن جایی که این کشورها بیش از حد وابسته به نظام پولی و بازارهای مالی خودشان هستند، پس به نوعی دچار بحران خواهند شد و در بسیاری از کشورها نیز این مسئله را می‌بینیم و لذا به مراتب کمتر از آن که این کشورها از نظر تجاری و تولید آسیب ببینند از نظر مالی آسیب‌پذیر هستند و چند سالی نیز باید کار کنند تا بازگشت خودشان را ببینند.

چین از جمله کشورهایی است که به شدت در حال رشد

اوراق رهنی بفروشند. چون قرار است در بازار سرمایه جدید کار کند. الان همه منتظر و نگران هستند. این کل سیستم است که در مورد ایران وجود دارد.

اعتمادی: نکته‌ای را که اخیراً مطرح شده است، به عنوان آخرین سؤال مطرح کنیم. آیا شما اعتقاد دارید که این بحران شاید بتواند برای ما فرصتی باشد؟

دکتر غنیمی فرد: این را چندین جا خوانده‌ام که مثلاً ۱۵ فرصت برای ایران شناسایی کرده‌اند که یکی از این فرصت‌ها خرید کالاهای خارجی مورد نیاز است. خیلی از چیزهایی را که به عنوان دارایی و یا سرمایه‌گذاری خارجی شناسایی می‌کنیم، ۲ تا مسئله است. سرمایه‌گذاری حدودی دارد مثل a, b, c, d, e که اینها در واقع بر مبنای این اشل‌ها ریسکی که ما می‌پذیریم به ما ID می‌دهد. این موضوع در همه‌جای دنیا در تعریف سرمایه‌گذاری است. سرمایه‌گذاری که ID زیادی خواهند داد، دو نکته دارند یا تکنولوژی بالا دارند یا پول بالایی خواهند داد. در دنیا معمولاً اینها را امریکایی‌ها و یک بخشی را کره‌ای‌ها در دست دارند. در صنایعی مانند نفت و گاز، اگر بخواهید یک سکوی نفتی بزنید، ۴ میلیارد دلار باید هزینه کنید، اما ممکن است در عرض یک سال و نیم ۶ میلیارد دلار ببرید. چون فروش‌های آن خیلی بالاست. کدام شرکت ما، کدام سیستم ما ۴ میلیارد دلار سرمایه دارد که برود آن‌جاها سرمایه‌گذاری کند؟ پس اولاً در این اشل‌ها منتفی است.

دوم، خرید سهام‌های خارجی را ما از لحاظ اعتبارات می‌توانستیم جبران کنیم. در ابتدا تفاوت سرمایه‌گذار و سرمایه‌دار را گفتم. سرمایه‌گذار پول نمی‌خواهد، ۱۰ درصد می‌گیرد، بقیه را به مدیریت می‌دهد، مدیریت پولی، منابع مختلف را به هم وصل می‌کند و کار می‌کند. شبکه‌های پولی‌مان در دنیا کاملاً بسته است؛ یعنی شما حتی یک دلار نمی‌توانید از حساب‌های ایرانی جابه‌جا کنید. چطور می‌خواهید پول‌تان را جابه‌جا و با آن خرید و فروش کنید؟ اجازه دارید که یک نفر که از ایران به دبی می‌رود، پول نبرد و به جای آن همین کارت ایرانی را ببرد و همان‌جا شما



طرف قرارداد در زمینه تجارت و صادرات کمی دچار مشکل شده است.

از نظر من بحران مالی آمریکا و سرایت آن در آسیای جنوب‌شرقی خیلی جدی بوده است. از آن‌چه که به شدت آسیب‌پذیر هستند از نظر مالی این کشورها مشکلات جدی نیز خواهند داشت و مقداری هم این مقابله زمان خواهد برد، اما چین از آن‌جایی که بخش واقعی و تولیدی آن به مراتب از بخش مالی آن قوی‌تر است و از آن‌جایی که این بحران - بحران مالی - در آمریکا است، لذا این بحران به مراتب مجرای ورود به اقتصاد چین را نداشته است. با وجودی که بخش عمده و بزرگ صادرات چین به آمریکا بوده است، اما از آن‌جایی که همه صادرات بوده است، شاید ضرر بزرگی نداشته و همین که بازار آمریکا را از دست داده، اما بحران

است و در عین حال یکسری واقعیت‌هایی را نیز دارد. در این کشور توزیع درآمد و نابرابری بد است، ولی واقعیت آن است که مدیریت در کشور چین بی‌نظیر است. به نحوی که کل دنیا را به هم زده است. در هر روستایی که بروی جنس چینی هست و این در همه کشورها در حال تسری است و با وجودی که کالای با کیفیت پایین به دنیا عرضه کرده است، اما اعتراضی در دنیا نداشته است. پس چنین مدیریت خوبی از خود ارائه داده است. از نظر بخش واقعی اقتصاد هم خوب عمل کرده است، یعنی قوی عمل کرده است. تولیدات بالایی داشته، در حدی که به عنوان یک رقیب جدی تلقی می‌شود آن هم در دنیا. حالا این چین که نظام‌های تولیدی قوی دارد، به شدت با سیاست‌های مختلفی مثل یارانه‌دهی و هزاران عنوان حمایتی دیگر دولت چین، حمایت شده است!

ارجمندی: ما در شرایط تحریم هستیم و درگیر این بحران نشدیم. یعنی یک قرارداد بین‌المللی عادی هم نداریم که بگوییم چون تحت تأثیر قرارداد هستیم، تحت تأثیر بحران قرار می‌گیریم

آن به مراتب کمتر از بحران پیش آمده در سایر کشورهای دنیا است که این هم ریشه در ساختار مالی و اقتصادی چین داشته است.

این بحران همان آزادسازی اقتصادی و آزادسازی بیش از حد مالی است که ریشه در بحران مالی داشته، اما حالا که نظام مالی و پولی آمریکا باعث وقوع این بحران شده است، بدون شک سیستم مالی آمریکا به این نتیجه رسیده که دخالتی نیز داشته باشد اما نه دخالت به آن معنی!

هر چند که دولت به کمک این بحران نیز آمده و در حال خرید خیلی از سهام‌ها از جمله سهام شرکت‌های پولی و بیمه است و به نوعی در بازار داخل شده است، در این بین باید نظارت خود را نیز بیشتر کند.

شاید خیلی‌ها معتقد باشند که حل این بحران وظیفه نهادهایی مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است،

اما همین کشور از نظر بازار مالی و پولی بسیار ضعیف است و شاید کمتر شنیده باشیم که نظام مالی یا بورس چین در دنیا مطرح باشد. پس از آن‌جایی که این ضعف در چین تنها در نظام مالی و بازارهای اوست و از آن‌جایی که بحران پیش آمده در دنیا نیز یک بحران مالی و پولی است، پس چین قاعدتاً چندان ضرر نکرده است. چون این کشور یک نظام مالی ضعیفی دارد که این بحران به چین ضربه وارد نکرده است. بحران مالی به کشوری زود سرایت می‌کند که از نظر مالی و نظام مالی و پولی به دنیا وصل است و چین نظام مالی خیلی وسیعی ندارد و چندان هم نظام مالی چین به دنیا وصل نیست، بلکه نظام تولیدی آن به دنیا بیشتر وصل است. البته این به آن معنا نیست که آسیب‌پذیر باشد طبیعتاً وقتی نظام مالی آمریکا آسیب‌دیده است، وضعیت صادرات و واردات آن نیز آسیب‌دیده است. پس چین به عنوان یک

پولی و بانکی خیلی خوبی با کشورهای اروپایی و آمریکا و بانک‌های دیگر کشورها داشتیم اما بعد از تحریم این وجوه به اعتبارات و سهام‌هایی که در خارج از کشورها بانک‌های ما در آن سهام بودند و خیلی از این نقل و انتقالات پولی و مالی به حداقل خود رسید. بعد از این تحریم این بحران شروع شد، خوب طبیعی است که ما ضررمان کمتر شد. حالا که طرفین قرارداد ما دچار بحران شدند شاید باید ما هم به طبع طرفین قراردادمان دچار بحران شویم. اما چون این تحریم را داشتیم پس اثر این بحران در کشور ما کمتر شده است.

پس این تحریم اثرات مالی و پولی این بحران را روی کشور ما کم کرد.

اما از یک محور دیگر هم می‌توان استفاده کرد و در مورد آن بحث کرد این است که کانالی که می‌توانست از این بحران متأثر شود کانال واردات و صادرات است. نکته‌ای که هست صادرات ما خیلی دولتی است، پس گمان می‌کنم با این بحران، صادرات غیرنفتی ما خیلی متأثر نمی‌شود، مگر در بازار قیمت‌ها که چون قیمت‌ها کاهش یافته پس روی قیمت‌ها می‌تواند تأثیرگذار باشد، اما نه به آن صورت حاد و جدی. اما مهم‌ترین مجرای آسیب‌پذیری ما متأسفانه نفت است. طبیعتاً این رکود جهانی روی قیمت نفت تأثیر می‌گذارد. اگر فکری اساسی در این حوزه نداشته باشیم متأثر خواهیم شد. پس لازم است که ما فکری کنیم و اگر ما بپذیریم که افت در بازار نفت تابعی از بازار جهانی است، باید پذیرفت که ما هم از این مورد متضرر شده‌ایم.

اما یک بحث دیگر و مهم دیگری هم هست با نام فرصت‌ها و تهدیدها که خیلی جاها مطرح می‌کنند که ما می‌توانیم به عنوان یک فرصت از این دارایی‌ها در بازار جهانی که الان در کف قیمت خود است، از آن‌ها استفاده کنیم و بخریم و در افزایش قیمت سال آینده از آن‌ها استفاده کنیم. این‌ها ایده‌های خیلی خوبی است اما از نظر من خیلی عملی نیستند.

فصلنامه بانک صادرات ایران از تمامی میهمانانی که در این میزگرد شرکت کردند صمیمانه سپاسگزاری می‌کند.

اما این طور نیست. چرا که این بحران یک بحران کشوری بوده است. هر چند که بعدها تبعات جهانی نیز پیدا کرد. از این رو صندوق بین‌المللی پول خیلی روی نظام اقتصادی آمریکا نمی‌تواند مدیریت و دخالت داشته باشد. لذا این نهادها نمی‌توانند چندان در رفع این بحران نقش داشته باشند. اما این که چه قدر روی کنترل این بحران تسلط داشته باشند، به نظر من شاید در غالب ساختارهای تخصیص اعتبار بتوانند کاری بکنند.

شاید راه‌حلی که غرب پیشنهاد کرده، راه‌حل مناسبی باشد که ساختار بسیار پیچیده‌ای هم ندارد. ساختار از این قرار است که اولاً آن اعتماد عمومی را که از مردم سلب شده است برگردانند. لذا این قول‌ها و قرارهایی که روسای جمهوری می‌دهند، در راستای بازگرداندن اعتماد سلب شده از مردم هستند و همان تضمینی باشد که به مردم و سهام‌داران می‌دهند.

بحث دیگر این است که در راستای همین بازگشت اعتماد مردم به بازارهای مالی و پولی، مقامات اروپایی در توصیه‌ها و صحبت‌های خودشان از سرمایه‌داران و شیوخ عرب و کشورهای سرمایه‌داری می‌خواهند که سرمایه‌های خودشان را برای مشارکت در بازارهای مالی و بازسازی اقتصادی جهانی در این کشورها و بازارهای مالی آنها صرف کنند که این یکی از بزرگ‌ترین راه‌حل‌ها است که خوب هم تشخیص دادند و دارند سرمایه‌های جهانی را به سمت آن بازار سوق می‌دهند.

در مورد ایران هم باید گفت اقتصاد ایران اگر سهم نفت را کنار بگذاریم، اقتصاد بازی نیست. در ایران سهم واردات، سهم صادرات از (GDP) و بخشی بر GDP بین‌المللی اندک می‌شود. لذا اقتصاد ما اقتصاد بازی نیست و ما هم خیلی متأثر نمی‌شویم. ولی کانال‌هایی هست که این بحران را می‌تواند آسیب‌پذیرتر کند و یا آسیب‌پذیری آن را کم کند.

در این جادو محور کلی وجود دارد.

یکی بحث تحریم است. این تحریم یک واسطه خیری برای ما شده است. این نظر خیلی‌ها به‌ویژه در نظام مالی و پولی بوده است. شاید خیلی قبل‌تر از این تحریم ما مراودات

